

جام زرین حسنلو

نسرین خواکرم

مترجمان: سیده زهرا زارعی و علی بحرانی پور

حسنلو شهری است در دشت سلوژ (Solduz) واقع در استان آذربایجان ایران که در امتداد غرب کوه‌های البرز واقع است. در این استان دریاچه آب شور ارومیه قرار گرفته که زمینی مرکز ملاما و زلگانه زردشت بوده است. در میان چشم‌اندازهای منطقه حسنلو، آثری از دژی که به عبارت دقیقتر، مربوط ایران باز می‌گردد، به چشم می‌خورد این قلعه به عبارتی دقیقتر، مربوط به قرن دهم پیش از میلاد است که بر چند لایه ویرانه بنا شده بود. ویرانه‌های مزبور مربوط به دورانی بین هزاره ششم تا سوم پیش از میلاد است. این قلعه در حدود سال ۸۰۰ قبل از میلاد ویران گردیده است.^۱ این جلم در سال ۱۹۵۸ میلادی [۱۳۳۵ش.] توسط رابرت ایچ. دیسون جی. آر. (Robert H. Dyson) (J.R.) کشف شد. وی توصیفی دقیق در مورد این ظرف - که نزدیک به سه هزار سال در زیر خاک بود - ارائه داده است. توصیفات وی براساس گزارش‌های ارزشمند وی در حین حفاریها^۲ نوشته شده است. دیسون این جلم را همراه با قطعه‌ها و اشیای زنبلی از جنس نقره اکتروم (آلیاژی از ترکیب طلا و نقره که به صورت شمش حلت داده می‌شد) و شیشه در پای ویرانه یکی از ساخته‌های نمبرده در حسنلو یافت. به این ترتیب که هنگامی که دیسون در محل حفاری مشغول تمیز کردن استخوانها بود قلیزی برقی را مشاهده کرد. وی ابتدا آن را دستبندی طلایی پنداشت زیرا شکل آن مدور بود اما پس از حفاری و خاکبرداری بیشتر، دریافت آنچه را که یافته است طلایی به ارتفاع بیش از ۸ اینچ (۲۰.۳۲ سانتیمتر) و قطر ۸ اینچ که در دست اسکلت انسانی قرار داشت. در کنار این اسکلت دو اسکلت دیگر وجود داشت. رئیس این گروه به نقره (اسکلتها)

با صورت به زمین خورده بود و برای جلوگیری از افتادن دو دست خویش را به سمت مقلل خود کشید بود و در همان حال شمشیر آهنیش که دستگیرهای زرین لرزد در متهی الیه سینفلش فرو رفته بود. مردی که جلم را حمل می‌کرد به ریه‌لوی راست بر خاک افتاده و دست چپ خویش را به سوی دیوار کشیده بود. جمجمه وی در درون کلاه‌خود مسی خود خرد شده بود. نفر سوم نیز به همین صورت در سمت چپ نفر دوم بر زمین خفته بود.^۳ تصاویر اسطوره‌های فراوانی بر این ظرف نقش بسته است. تصاویر مذکور به وسیله دو حاشیه با تزییناتی گیس یافت (که بافتی گیسوماند دارد)، از بالا و پایین احاطه شده‌اند. حاشیه بالا از دو ردیف به هم بافته تشکیل شده است تا شکل تزیینی نفولتی را با ردیف پایین به نمایش بگذارد. در قسمت بالای تصاویر، سه گردونه می‌بینیم که سه ربانوغ را حمل می‌کند. اولی از راسته ربانوغی است بالدار که بر گردونه جنگی خود ایستاده و گاونری آن را به پیش می‌برد. این تصویر در لیدان غرب آسیا نماد خدای آسمان است.^۴ شاید بالهای وی نمادی باشد برای پرواز او در آسمان. تصویر بعد تعال خدای خورشید است که تصویر قرص آفتاب بالدار بر بالای سرش دیده می‌شود. تصویر سوم ربانوغ (شهر = حسنلو) را نشان می‌دهد که تاجی شاخدار بر سر دارد.^۵ این خدایان جامه‌هایی شبیه به هم بر تن دارند که عبارت است از جامه‌های بلند و پر از منگوله. هر جلوی گاونر اولین ابراهه، خلوصی موجدار دیده می‌شود که نماد آب است. ابراهمی کوچک در سمت راست ابراه مردی با موی تراشیده ایستاده است که قسمت جلوی

موی او همانند کاکل به سمت بالا حالت گرفته است. وی کاهنی است جام به دست که آن را به ربالنوع تقدیم می‌کند. دو مرد دیگر که هر کدام قوچی برای قربانی آوردند در پی کاهن می‌آیند. در پایین این تصویر، صحنه نبردی است میان قهرمانی ریش‌دار و دیوی فلس‌مانی. قهرمان مویی چنان انبوه دارد که تا پایین شانه‌اش رسیده و لحنی به پا کرده که ترکیبی است از خطوطی عمودی و قطعه‌ها که در پایین آن تملخی مار دیده می‌شود. این قهرمان که سینه‌ای برهنه طرد با دو دست سبیری کوچک را به سمت دیو نگاه داشته است. تصویر دیو ترکیبی است از مردی ریش‌دار که پایین‌تشن ترئینی به هم بافته و دندانخار (مانند رسته‌کوهی) است. از پشت سیکره دیو، تته ماری بیرون آمده است که به سرهای سه‌گرم با دانه‌های بزرگی منتهی می‌شود. در زیر این تصویر شیری رنجور نشسته است که گوش‌هایش دست و پای او با خلوط و قطعه‌هایی نشان داده شده‌اند. اگر به دقت به این تصویر نظر افکنیم، آنها را خالی از هر حرکت معناری می‌بینیم؛ چنان که خم شدن بدن قهرمان به سمت عقب به نوعی عقب‌نشینی اشاره دارد و نشانه هیچ گونه فعلی به سوی دیو نیست. حرکت پهلای قهرمان هم به دلیل وجود فاصله زیاد میان پاهایش کند به نظر می‌رسد. در مورد تصویر دیو نیز باید گفت که ترکیب‌بندی آن با ایستایی خشک آن تلسی ندارد.

تصویر سر گرگها یا غور حس خشونت و تلاشی برای پایین بردن قهرمان در زودترین زمن ممکن است. در سمت چپ تصویر سگویی است که پاهایماند پهلای غورن طرد و در مقابل آن مردی جامه به دست دیده می‌شود که گریهی ملور بر سینه طرد این گریه ما را به یاد تصویر گریه‌های ملور بر سینه الهه مار در مفرغهای لرستان می‌اندازد. در قسمت پایینی، تصویر زنی است که کودکی را به مردی تبر به دست که به نظر می‌آید از خدایان باشد تقدیم می‌کند. در کنار این تصویر، نبرد دو مرد با مردی ریش‌دار به تصویر کشیده شده که او را ضربت پایی می‌زنند. مرد مذکور از روبه‌رو تصویر شده است و این موضوع برای اولین در [آثر] دوران قدیم بابل دیده شده است. احتمال دارد که این مردان همان گیلگمش و انکیمو باشند که در حال نزاع با دیو نگیهین جنگل درختن ارز نوعی کائج هستند. همین موضوع توسط سازندگان مهرهای استوانه‌ای میتانی و همچنین سنگ‌تراشیدمهای عهد جدید هایناتیا اقتباس شده است.^{۱۶}

تغییرات هنر آشوری نیز در چنین موضوعاتی بر نقش‌برجسته‌های سنگی منطقه کرکمش (کارخیش) (Carchemish)^{۱۷} که به قرن هشتم قبل از میلاد بازمی‌گردد قابل مشاهده است.^{۱۸} و همچنین است در مورد مفرغهای لرستان درباره هر نقشی این امکان وجود دارد که تفسیر متفاوتی ارائه شود؛ همچنین که در تصویر مورد بحث هر چند به میزان اندک می‌توان مفاهیمی ایرانی یافته^{۱۹} چنان که در بالای تصویر زنی می‌بینیم که می‌کوشد بر شیری سوار شود.^{۲۰} به نظر می‌رسد که [این] زن با الهه بلشد سوار شدن خدایان بر شیرها به شیوه‌های بسیار قدیمی ایرانی بازمی‌گردد زیرا این موضوع در نقشی مهری به دست آمده از شوش از نیمه هزاره سوم قبل از میلاد یافت شده است.^{۲۱}

در سمت راست تصویر بالای کرکسی یا پاهای افراسنه زنی را بر پشت

خود به همراه می‌برد. این یادآور تصویری از مهرهای [سین‌اهن‌نهری] آشور است که عتیقه‌هایی را نشان می‌دهد که اشفاهی را بر پشت خود حمل می‌کردند.^{۲۲} برای مثال برای این موضوع می‌توان به تصویری بر مهری استونیایی اشاره کرد که اینتا (Itana) حاکم شهر کیش^{۲۳} را سوار بر پشت عقلی نشان می‌دهد که در لوح آسمان به سوی ربالنوع آنو (Anu) [خدای آسمان] و الهه ایشار (Ishtar) پر گشوده است.^{۲۴}

در میان نقوش جام زرین حسنلو، تصویر تیراندازی تیرو کمان در دست دیده می‌شود. شاید ماری که بر دور سرش حلقه زنده نشانده الهیبت وی می‌باشد.^{۲۵} آخرین تصویر که در سمت چپ قرار دارد الهه‌ای است که بر پشت دو گوسفند ایستاده و پوشش چارمندان خود را تا تن برهنه خویش را نمایان سازد. این یانگر نملهای هنر سوریه است.^{۲۶}

مشخصه تصویر لیتایی و سلاسه آنها بر این جام آن است که حالت چهره‌ها چندان گویا نیست. موی آنها آویخته چشم‌شان شبیه به هم بینها برجسته و دهان به صورتی نم‌چندان واضح و حتی ناپیدا نمایان شده است. زانوها و آرنجها به وسیله تملخی دایره متحالمركز و مع دستها به شکل دایره‌های کوچک به نمایش درآمده‌اند. نظیر همین سلاگی در نقوش را در ترکیب‌بندی تصویر انسانی نقوش بر آثر مفرغی لورارویی نیز می‌توان دید که احتمالاً از آثار ایرانی اقتباس شده است.^{۲۷}

از لحاظ محتوا و موضوعی هموزن نیز میان داستان نقوش بر جام حسنلو و حماسه خدایان باستانی ایران می‌توانیم از اقوام باستانی خاورمیانه^{۲۸} که در متون اقوام هیتی هم آمده است، تشابه‌های فراوانی وجود دارد.^{۲۹}

حماسه مزبور تک‌پوهای کوماربی (Kummarbi) بزرگترین خدایان و همتای کروئوس (Cronus)^{۳۰} را برای بزرگ کردن پانشایش توصیف می‌کند که آن را تیشوب (خدای طوفان و آب و هوا) غصب کرده بود. او به این ترتیب کوماربی را برای تیشوب دشمنی را خلق می‌کند. شرح واقعه چنین بود که کوماربی با الهه صخره رابطه برقرار می‌کند و صخره او را پسری به دنیا می‌آورد که بیکرش از جنس سنگ بود پیش از تولد کودک کوماربی نملی به همراه وزیرش ارسال می‌دارد که درباره آن اطلاعاتی در دست نیست. اما می‌توان چنین زد که نامه عبارت بوده است از موقوفه‌نامه‌ای میان کوماربی و خدای دریا مینی بر اینکه کودک دوره خود را درون آب بگذراند. در اینجا لازم است به نقوش جام حسنلو اشاره شود زیرا که در نقوش مزبور، حیوانات درون صخره‌های بیرون می‌آیند در حالی که صخره با تعداد اندکی جاب در اطرافش - که نشانه مفهوم آب هست - احاطه نده است و از آنجا که بر ظرفی دیگر، تصویر یک ماهی در میان این جابه‌ای دیده می‌شود مابین نقوش را حجاب و آب بفسلمار می‌آوریم.

پس از تولد کودک الهه ملار کودک را بر روی رن کوماربی قرار می‌دهد. در اینجا لازم است که از تصویر زنی بر جام حسنلو یاد کنیم که در حال سیردن کودکی به مردی نشسته بر صندلی است. در ادامه داستان حماسه کوماربی نقشه خود را آشکار می‌کند. این کودک می‌بایست بر خدای طوفان یورش برده وی را بکشد. «همه خدایان را هم بکشد مانند بر خدایان» آنها را از آسمان بر خاک می‌فکند و منظر ظرفی خالی در هم بشکند.^{۳۱} حماسه



چنین می‌سازد که پس از آن کوماری تصمیم گرفت تا کودک را به عولی (شیه به عول اطلس Atals [در فرهنگ] یونانی) بسپرد که آسمان و زمین و دریا را بر دوش می‌کشد و احتمالاً عشق دریاها تکیه‌گاه او دانسته می‌شد کودک در نزد عول به سرعت رشد می‌کرد؛ چنان که در هر روز یک ذراع [انیمیترا] و در هر ماه یک اکر [احتمالاً مملعل ۱۵ متر] بر قلمش افزوده می‌شد تا آنجا که به سرعت از زیر آب بیرون می‌آمد خلیجان آسمان به تدریج متوجه ماجرا می‌شوند. ایسترا خولهر خدای طوفان سعی می‌کند که دیو کودکی را که حالا رشد کرده و دیوی نیرومند شده بود، بفریزد اما تلاشهای الهه بی‌فرونده بود زیرا که دیو کپر و کر بود. خدای طوفان برای نبرد با دیو آمده می‌شد و به برادر خود دستور داد که گردونه جنگیش را که دو گلو نر آن را به پیش می‌بردند حاضر کند جنگ در گرفته کوماری در آغاز نبردی با دیو کرد و در آن هنگام تیشوب گریخت. در همان حین (آیا) = (Ea) خدای دلتای آنها [که خدای اکتی بود] با قلع کردن پهلای دیو، پیروزی نهایی را برای خدای طوفان به ارمغان آورد.

لازم به یادآوری است که کوماری، خدای اصلی شهر لورکیش بوده است پایتخت هوریان نیز در تل موزان در شمال شرق سوریه قرار دارد.^{۲۵} اگر متن حماسه را معیار بحث قرار دهیم در می‌توانیم که تصویر قهرمان جام حسلو، همان خدای تیشوب خدای آسمان است که^{۲۶} گامهای نوعی عقب‌نشینی را نشان می‌دهند. این همان چیزی است که متن حماسه مذکور آن را تأیید می‌کند، زیرا حماسه می‌گوید که تیشوب که مهمترین خدایان هوری بود، شکست خورد بود. اساطیری دیگر نیز از اربابه او که آن را دو گلو نر به پیش می‌برند، یاد کرده‌اند.^{۲۷}



در واقع جام حسلو، شیوه و سبکی محل دارد و به نظر می‌رسد که یکی از اموال گرانبه‌ای منتقله به شمار می‌رفته است. همچنین شکل و تزئینات اسلحه‌های اجساد جنگجویانی که از آنها سخن گفتیم [اسلکته‌ها] نشان می‌دهد که این اسلحه‌ها یا متعلق به دشمنانی است که کوشیدند این ظرف را به غارت ببرند و یا مربوط به حامیان محلی بولقی است که سعی کرده‌اند گرانبه‌ترین اموال قلعه را در برابر غارتگران حفظ کنند. پی نوشتها

*مقاله حاضر ترجمه‌ای است از: نسرین خواکرم «انا دجی من حسن‌اوه» هزاره سید (مجله عربی و کردی)، الممد ۷، السنه التایه (اکتبر ۱۹۹۹)، ص ۱۷۳-۱۷۷

۱. E. Porada. Art of the World (Ancient Iran), p. 108
۲. د. سامی سعید الاحمد، رضا جواداناشمی، تاریخ الشرق الاقدانی القديم (ایران و آلتاخول)، ص ۱۲
۳. کلین دتالیل، موسوعه علم‌الانبار، بغداد ۱۹۹۱، ص ۲۳۹

4. E. Porada. Op, cit, p.96
۵. کلین دتالیل، المصورالسابق ص ۲۳۹
6. E. Porada. Op, cit, p.96
7. Ibid, p.97
8. Ibid

۹. سر گرگیا شیه به حیوانات گمشدنی است که بعدها در بر ظرف سیمین ساسانی ظاهر می‌شود چنین جانپوشی با دم طاووس در پارچه‌ها و کجیربهرهای ساسانی نیز قابل رؤیت است. [مترجمین]

10. E. Porada Op. cit, p. 98
۱۱. کارخیمیش در محل نالای راههای کاروانی و در نزدیکی حلب بر ساحل رود فرات بود. هیتیا از زمان مورسیل اول بر آنجا مسلط شدند و پس از آن آشوریان آنجا را تصرف کردند. کالین مکی‌ایوری، اطلس تاریخی جهان، ترجمه فریدون فاطمی، چاپ دوم، مرکز، تهران ۱۳۶۷، ص ۹۶ [مترجمین]

12. H. Frankfort, The Art and Architecture of ancient Orient, Pingue Book, 1954, p. 182. fig. 88, a
13. E. Porada Op. cit, p. 101
۱۴. علامت صلیب شکسته بر ران شیر رموز جالب است، طرح ناقصی از این نوع چلیپا در طرح کلی قبور هخامنشی نقش رستم در استان فارس و نیز در مناسک دین میترایی قابل مشاهده است. [مترجمین]

15. E. Porada Op. cit. p. 101
16. Ibid. p. 100

۱۷. کیش (تل الاحیمر) دولت‌شهری در شرق بابل در بین‌النهرین باستان بود که بر طبق منابع باستانی سومری، آنجا پایتخت اولین سلسله بد از توفان (نوح) بود که به عقیده محققین، این طوفان تا حدی تاریخی (غیراسطوره‌ای) بوده است. اولین پادشاه آنجا مسیلیم (Mesilim) نام داشته که کتیبه‌های بسیار قدیمی در شرح پیروزیهای وی باقی است. اما در سال ۲۶۶۰ قبل از میلاد این سلسله را گلگمش (Gilgamesh)، شاهی از اولین سلسله اوروک شکست داد. ما کیش همواره اهمیت خود را در تاریخ باستان حفظ کرد.

The New Encyclopedia of Britanica, Vol 6, 15th Edition, Chicago, university of Chicago Press, 1987. p. 893

۱۸. Anu خدای بهشت و آسمان و پیرترین خدایان بین‌النهرین بود. [مترجمین]
- Op. cit, Vol. ۲, p. ۷۵۰

19. E. Porada Op. cit. p.99
20. M. Nanning Von Loon, Urtarian art, 1960. p. 121
۲۲. برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: Pat, Samir ترجمه هاشم حمه عبدالله (شناختنیشی شیر)، مجله هزار میرد، العدد ۶، ۱۹۹۸، ص ۱۳۳
23. E. Porada Op. cit. p.99

۲۴. کرونوس (Cronus) خدای نرته و یونانی است که بومیان پیش از هلنیها در یونان وی را می‌پرستیدند و پس از آنها، رومیان وی را به عنوان خدای کشاورزی می‌ستودند:

- The New Encyclopedia of Britanica, Vol. 3, p. 750
۲۵. د. سامی سعید الاحمد، رضا جواداناشمی، المعصر السابق، ص ۲۵۹
26. E. Porada Op. cit. p.98 (متن حماسه)
17. Ibid